

تأثیر اندیشه‌های فلسفی تی. اس. الیوت بر دیدگاه‌های اجتماعی صلاح عبدالصبور با تأملی در سرزمین هرز و سوگنامه حلاج

۱- علی سلیمی* ۲- جمشید باقرزاده** ۳- شهریار باقرآبادی***

۱- استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی؛ کرمانشاه

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی

(تاریخ دریافت؛ ۱۳۹۴/۰۷/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۰)

چکیده

تی. اس. الیوت نامی آشنا در ادبیات معاصر انگلیسی است که آثار ادبی آمیخته به نگاه فلسفی او، تأثیر ژرفی بر ادبیات معاصر عربی گذاشته است. صلاح عبدالصبور، شاعر و نمایشنامه‌نویس معاصر مصری، از جمله ادیبانی است که از اندیشه‌های او متأثر شده است. این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی دو اثر «سرزمین هرز» از الیوت و «سوگنامه حلاج» از عبدالصبور را بررسی کرده است. نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که اندیشه‌های فلسفی-انتقادی الیوت بر دیدگاه‌های اجتماعی عبدالصبور، به‌شدت تأثیر گذاشته است و این دو اثر با وجود چشم‌اندازهای متفاوتی که دارند، در بیان انتقادی از وضعیت موجود، در یک قلمرو قرار می‌گیرند، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت «سوگنامه حلاج» نسخه شرقی و بومی‌شده «سرزمین هرز» است. در یکی، نویسنده از فقر مادی و بی‌عدالتی می‌نالند و در دیگری، فقر معنوی و شیء‌وارگی انسان است که فریاد و فغان نویسنده را برانگیخته است. هر دو اثر، انتقاد به دنیای امروز است که یکی رنگی بیشتر فلسفی و دیگری، صبغه‌ای کاملاً اجتماعی به خود گرفته است. این پژوهش درصدد پاسخگویی به این پرسش است که وجوه افتراق و اشتراک این دو اثر ادبی-انتقادی چیست؟

واژگان کلیدی: ادب معاصر عربی، نقد فلسفی، نقد اجتماعی، الیوت، صلاح عبدالصبور، سرزمین هرز، سوگنامه حلاج.

* E-mail: salimi1390@yahoo.com

** E-mail: jmm.bagherzadeh@iauksh.ac.ir

*** E-mail: bagherabadishahriyar@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

یقیناً مدرنیسم و تجددگرایی ادبیات غرب، خواسته یا ناخواسته، ادبیات عصر جدید عرب را به شدت تحت تأثیر خود قرار داد. چه بسیارند شاعرانی که هم در فرم و قالب و هم در تجربه شاعرانه، معناگزینی و عاطفه، از دگرگونی‌هایی که محصول این موج بوده، متأثر شده‌اند. صلاح عبدالصبور^۱ یکی از سوداگران این دادوستد فرهنگی است. او با ادبیات و هنر غربی آشناست و نگاه تأمل‌گرایانه وی از جهان در همسایگی تی. اس. الیوت^۲ انگلیسی خیمه زده است.

هرچند خود عبدالصبور مدعی است که تنها در شکل و فرم متأثر از الیوت است، لیکن مضمون‌پردازی و پرورش معانی با دیدی یأس‌آلود به جامعه و واژه‌گزینی‌ها و بازی دادن زیرکانه شخصیت‌های کتاب *مأساة الحلاج* بر این عقیده صحه می‌گذارد که صلاح عبدالصبور به واسطه احساسات سرکش خود، از جمله شاعرانی است که اشعار پرسوز و گداز و غمبارش میان ترس و اندوه شکل می‌گیرد و گاه رنگ فلسفی به خود می‌گیرد (ر. ک؛ الشیبی، ۱۹۸۵: ۲۲۷). همچنین، «درست شبیه اسلوب فلسفی الیوت و تصویرپردازی از نمادهای پیرامون که همه جا، هاله‌ای از نومیدی توأم با اعتراض بر فضای حاکم بر دنیای او سیطره دارد. تأثیر الیوت منحصر در این نمایشنامه نیست و در آثار دیگر عبدالصبور، نشانه‌های دیگری از تأثیرپذیری وی از الیوت را می‌توان مشاهده کرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۳۳). این گفتار بر آن است که این تأثیر و تأثر را مورد مذاقه قرار دهد.

۲- پیشینه پژوهش

در زمینه افکار، اندیشه‌ها و آثار صلاح عبدالصبور پژوهش‌های متعددی در هر دو زبان عربی و فارسی صورت گرفته است که به دلیل گستردگی، در زیر به ذکر نمونه‌هایی بسنده می‌شود:

* میرزایی، فرامرز و علی پروانه. (۱۳۸۸). «الموت الخیامی فی شعر صلاح عبدالصبور». *مجله اللغة العربیة و آدابها*. دوره ۵، شماره ۸، صص ۱۲۳-۱۳۷.

* روشنفکر، کبری و سیده اکرم رخشنده‌نیا. (۱۳۸۹). «قناع الحلاج فی الشعر المعاصر (صلاح عبدالصبور و عبدالوهاب البیاتی نمودجاً)». *العلوم الإنسانیة الدولتیة*. سال هفدهم، دوره ۱۷، شماره ۳، صص ۱۳-۲۸.

* *مجله نقدی الفصول*. (۱۹۸۱ م.). مجموعه مقالات. مجلد دوم. چاپ مصر.

* المقالح، عبدالعزیز. «صلاح عبدالصبور، ادونیس، کمال ابودیوب». *مجله الفصول*. مجلد ۹، چاپ مصر.

* فتحی دهکردی، صادق و مهدی محمدی. (۱۴۳۲ ق.). «قناع الحلاج فی مسرحیة مأساة الحلاج لصلاح عبدالصبور». *مجله اللغة العربیة و آدابها*. دوره ۷، شماره ۱۲، صص ۶۱-۷۸.

تأثیر اندیشه‌های فلسفی تی. اس. الیوت بر دیدگاه‌های اجتماعی ...

علی سلیمی، جمشید باقرزاده و شهریار باقرآبادی

* **النقد** (مجموعه مقالات). (۲۰۰۷ م.). شماره دوم ویژه صلاح عبدالصبور. لبنان: دارالنهضة.

* احمدیان، حمید. (۱۳۸۱). «نگاهی به زندگی صلاح عبدالصبور با استفاده از آثارش». **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**. دوره ۵۳. شماره ۱۶۳-۱۶۴. صص ۱۷۸-۱۵۷.

گودرزی لمراسکی، حسن. (۱۳۹۱). «بینامتنیت در شعر صلاح عبدالصبور». **زبان پژوهی**. سال دوم. شماره ۶. صص ۱۳۵-۱۵۴.

_____ . (۱۳۹۱). «شخصیت‌پردازی در نمایشنامه سوگنامه حلاج». **نقد ادب معاصر عربی**. سال دوم. شماره ۲. صص ۷۹-۱۰۰.

در بررسی اثر سرزمین هرز (Weste land) از تی. اس. الیوت نیز در زبان فارسی، ترجمه‌ها و پژوهش‌های ارزشمندی صورت گرفته است که برخی از آنها در اینجا ذکر می‌گردد:

الف) «دشت سترون»؛ ترجمه پرویز لشکری (۱۳۵۰) و حسن شهباز (۱۳۵۷) و «سرزمین هرز»؛ ترجمه بهمن شعله.

ب) برخی از پژوهش‌های صورت گرفته عبارتند از:

- اسپندر، استیون. «اندیشه‌های شعر تی. اس. الیوت». (۲۰۰۷ م.). **مجله ارغنون**. ترجمه محمدرضا پورجعفری. شماره ۱۴. صص ۲۰۷-۲۲۰.

- گلی کامران، احمد و سروه منبری. (۱۳۹۰). «اشعار تی. اس. الیوت در زبان فارسی؛ بررسی موردی ترجمه تلمیحات». **مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان**. دوره ۱۶. شماره ۶۳. صص ۵-۲۳.

- عابدینی مطلق، کاظم. (۱۳۷۲). «بررسی دیدگاه تی. اس. الیوت پیرامون ادبیات و مذهب». **نشریه فرهنگ و هنر، ادبیات داستانی**. شماره ۱۳. صص ۳۹-۴۱.

- تربن، عباس. (۱۳۸۸). «غرب‌نشین سرزمین هرز». جهان کتاب. سال چهاردهم. شماره‌های ۲۴۱، ۲۴۲ و ۲۴۳. ص ۴۶.

- دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۸۷). «اندیشه و شعر تی. اس. الیوت». **کیهان فرهنگی**. شماره ۲۶۳. صص ۴۲-۴۷.

آنچه باید بدان اشاره شود، این است که علی‌رغم گستردگی حجم بحث‌هایی که جداگانه در باب هر یک از دو شاعر انجام شده است، زمینه مقایسه دو اثر و همگرایی فکری و فلسفی این دو شاعر، گستره‌ای فراخ فراروی پژوهشگران خواهد بود که این جستار نیز در تلاش برای تحقق همین مهم است.

۳- گزنده‌سرایبی اجتماعی- فلسفی در دو اثر

مأساة الحلاج درامی منظوم است که به صورتی دلنشین ماجرای بر دار شدن حسین بن منصور حلاج - صوفی مسلمان - را در قالبی نمایشی ارائه می‌کند و در آن، شاعر رنج و ناملایمات جریانات سیاسی و اجتماعی جامعه را زندانه به ماجرای شهادت این صوفی گره می‌زند. پرده نخست این تراژدی با شبح شیخی مصلوب آغاز می‌شود که نماد آزاداندیشی و روشن‌نگری است که قربانی حقیقت تلخ جامعه خویش است. حلاج، قهرمان منظومه شعر، صوفی شهیدی است که خرقة زهد و تصوف را دور اندخته تا خود را از وهم تجلیات درونی به میانه صحنه جامعه بیفکند و برای دفاع از فقرای ستمدیده جامعه تلاش کند. بخشی مهم از روایت را مجادلات شبلی، رفیق خرقة‌پوش حلاج با وی شکل داده است. شبلی طریق صوفیه را فقط در وجدان نور هدایت در باطن می‌بیند. او دنیا را همان‌گونه که هست، رها نموده است. در منظر او، اسارت، شلاق زندانبان، مرگ و ستم، حقایقی جبری هستند که کوشش برای بهبود آن وظیفه صوفی نیست. او عافیت‌طلبانه عزلت شبانه را برگزیده است. حوادث این تراژدی با حضور بازیگران گونه‌گون از جماعت صوفیه و زندانبانان و گفتار ایشان ادامه می‌یابد و در آخر، محکمه به دور از عدالت که از پیش حکم به زندقه و کفر حلاج داده است، او را بر دار می‌کند تا این مرد اصلاح‌گر، «شهید مصلوب» نام گیرد. در این اثر، شاعر کوشیده است با موضوعی دینی- تاریخی و با زبانی سمبلیک مظاهر تلخ جامعه خویش را مورد واکاوی و انتقاد قرار دهد.

سرزمین هرز الیوت نیز بیانی از ناامیدی و خلاء فکری سال‌های پس از جنگ جهانی و تعبیر آشفتگی و پوچی انسان معاصر و انزوای عمومی مردم است. این اثر، تصویری است عربان از تناقض مقاصد تمدن جدید بشری و یادآور زندان زوال مردمان عصری است با عمر جاودانی که موهبت خدایگان به آنهاست. پس میله‌های این محبس تنگ، هر روز مرگ را آرزو می‌کنند. شعری است سرشار از رمزها و نمادها که در هر بند آن، خواننده را در کنار نشانی تازه از قدیم یا جدید رها می‌کند. حوادث آن بی‌هیچ ترتیب منطقی زمانی یا مکانی حضور می‌یابند و سمبل‌ها در کنار هم گرد می‌آیند. گاه شاعر مردم را نگاه می‌کند. یاد مرگ که در هر دم و بازدم روی پُل لندن با آنهاست، ولی بی‌توجه هستند (بند ۶۴) و زمانی از عدد نه پرده برمی‌دارد (بند ۶۸) که رقم نزول قدرت آسمانی بر جهان است: زنگ‌های نیایش آنجلوس نه بار نواخته می‌شوند. در بندی دیگر (بند ۷۴)، با هشدار به انسان برای دوری از «سگ» که نماد حیوانیت و شهوت است، انسان را به حفظ طبیعت و پرهیز از لطمه زدن به آن ترغیب می‌کند و در جایی، نشانه‌های عشق هرز و شهوت‌آلوده دنیای مدرن را وصف می‌کند (بند ۲۵۳-۲۵۷). بدین سان، الیوت در جای جای این منظومه سمبلیک، توده‌ای به هم آمیخته از وصف، گفتگو و تلمیح می‌آفریند. این چکامه بلند و پر رمز و راز، از پنج قطعه ادبی به هم بافته، به نام‌های «تدفین مرده»، «دستی شطرنج»، «موعظه آتش»، «مرگ در آب» و «آنچه رعد بر زبان راند» تشکیل شده است.

سوگنامه حلاج و سرزمین هرز، دو اثر انتقادی هستند که از یک منظر، در دوردست

هم قرار دارند و از چشم‌اندازی دیگر، در مداری بر گرد محوری واحد می‌چرخند. تفاوت‌ها غالباً در بستر اجتماعی تولد دو اثر ریشه دارد و هم‌سویی‌ها، مولود وحدت موضوع به یک تعبیر و آن «دردمندی انسان معاصر» است. در سرزمین هرز، سخن از مسخ آدم امروزی و فغان بر سر هویت و عشق و عاطفه از دست رفته در دنیای نو است و دیگری با گریز از غسل میان گذشته و حال کوشیده است با حذف زیرکانه شکاف تاریخی عصر حلاج و انسان همین روزهای جامعه عربی، گذشته را به حال پیوند بزند و پرده از دردهای اجتماعی بردارد. در بررسی دو اثر، نخست به برخی ویژگی‌هایی که این دو را جدا می‌نمایانند، پرداخته خواهد شد و در ادامه کوشش خواهد شد تا همگرایی‌های فلسفی آنها بیان گردد.

۴- وجوه افتراق دو اثر

۱-۴) تفاوت در موضوع و معماری قالب روایت

نمایشنامه سوگنامه حلاج داستان بر دار شدن یک مصلح اجتماعی است که ابزارش کلمه و وعظ است. او دردمندانه بر هر پرده ظاهر می‌شود. در همان صحنه آغازین روایت، به صحنه نیامده، حذف و بر دار می‌شود. اما سرزمین هرز قطعه‌هایی پاره‌پاره از ماجراهای مختلف زندگی روزمره است که با اشاراتی پیچیده و در هم تنیده از افسانه‌ها، اساطیر و ماجراهای دور و نزدیک که با دگرگونی‌های سریع همراه هستند.

قصه سوگنامه حلاج چهره‌ای عربیان و آشکار و زبانی نرم دارد، به آهستگی پرده‌هایش فرومی‌افتد، اما الیوت شیوه‌ای دیگر در پیش گرفته است. او به دشواری در شعر معتقد است و این دشواری که از ویژگی‌های شعر نوگرا محسوب می‌شود، در دیگر آثار وی نیز هویداست. اشارات رمزآلود گونه‌گون در جای‌جای سروده او دیده می‌شود. در واقع، «شعر او حاوی تصاویر پیچیده و صداهای چندگانه و اشارات ادبی به دانته، شکسپیر، کتاب مقدس و نمایشنامه‌های دوره بازگشت پادشاهی است» (بلموم، ۱۹۹۹م: ۴۰).

سرزمین هرز در واقع، «تلفیقی از قطعه‌های ادبی» است (سوتام، ۱۹۶۸م: ۱۵) که تعدد شخصیت‌های آن منجر به چندصدایی (Polymorphic) و تلفیق شیوه‌های آن به چندشکلی منجر شده است. شاید همین چینش مقاطع معنایی و ساختار پراکنده ویژه ادبی با ظرافت به دنبال این فرض فلسفی باشد که جهان با هر زبانی که بخواهد ترسیم شود، در راه بی‌نظمی و پراکندگی و گونه‌های آنارشیسم به پیش می‌رود (ر.ک؛ دستغیب، ۱۳۸۷: ۴۵).

۲-۴) اختلاف در فضای اجتماعی حاکم بر دو روایت

در سوگنامه حلاج، آنچه شاعر را آزرده است، مشاهده فقر و ستم و استبدادی است که انسان اقلیم شرقی را به مسلخ نیستی و بر چوبه دار کشانده است. شعر در این اثر، فریاد دادخواهی مردمانی است که برای ماندن خود و اندیشه‌هایشان به محل هلاکت کشانده می‌شوند. در نگاه صلاح عبدالصبور، انسان گرفتار دغدغه‌های مظاهر بیرونی جامعه خود

شده است و در تلاش برای ماندن تباه شده است. جهان او حزن آلوده، ساکن و بی‌روح امید است که به کندی از ناپیدای دالان‌های هزار توی آن پرده‌برداری می‌شود تا جایی که صلاح عبدالصبور خود فریاد برمی‌آورد که: «من نه تنها شاعری اندوهگین هستم، که رنجور و دردمندم؛ چراکه جهان در چشم من ناخشنود است» (عبدالصبور، ۱۹۹۸م، ج ۳: ۱۳۵). اما حزن فلسفی غرب قرن بیستم که در اثر الیوت رخ نموده، روایت دیگری است. این اندوه حاصل تعلیق انسان معاصر بر صلیب بی‌هویتی است. این جامعه از بیهودگی رنج می‌برد و انسان در زندان درون خویش محبوس شده است.

۵- وجوه اشتراک دو منظومه

۱-۵) نوزایی معنا از دل اسطوره‌ها و ادب کلاسیک

الیوت تسلط بی‌نظیری در شعر کلاسیک و مدرن دارد. همچنین او با نمادهای شعر یونان و روم و نیز اساطیر باستانی آشناست. نشان صف‌آرایی این سمبل‌های نمادین در گوشه‌گوشه آثار او به چشم می‌آید. منظومه سرزمین هرز مرثیه پوچی نوری فضای تیره و مه‌آلوده معاصر، ملامت از این اشارات است و اگر ادعا شود که به دلیل رازآلودگی ارائه تفسیری واحد از این شعر دیریاب، تقریباً غیرممکن است، سخن گزافی نیست. الیوت همانند دیگر شاعران و نویسندگان نوگرا به دو دلیل مهم به وفور و کاملاً خودآگاهانه در آثار خود از تلمیح استفاده می‌کند. نخست اینکه تلمیح مقایسه‌ای بین متن کنونی و متن پیشین است و در نتیجه، می‌تواند معیار سنجش اعتبار اثر باشد و دوم آنکه تلمیح به عنوان رابط میان گذشته و حال، فرهنگ پیش و اکنون، سنت و مدرنیته و در بین آثار، تداومی فرهنگی پدید می‌آورد (ر.ک؛ کارنر، ۲۰۰۶ م: ۲۵).

تصاویر جاری در اینجا و آنجا که هر یک تداعی ماجرای دور یا نزدیک است، جریان گفتار را به باورهای مسیحی، باستانی و امروزی پیوند می‌زند. عنوان شعر «سرزمین هرز»، از همان آغاز، خیال خواننده را به افسانه «سلطان ماهیگیر» کوچ می‌دهد که از بیماری جنسی و عقیم شدن در رنج است و سرزمین او به همین دلیل، سترون و نازا گشته است. همین استعاره نخستین، شروع انطباق تصویر تلخ جهان معاصر بر فضای افسانه‌گونه شعر است. در آغاز شعر، به آوریل که ماه زایش است، اشاره می‌شود و به تعبیری مذهبی اشارت دارد: «عید پاک به مناسبت عروج مسیح از جهان سفلی به عالم علوی که یک روز پس از به خاک سپردن او صورت گرفت، بین ۲۳ مارس و ۲۵ آوریل است. پس بهار نه تنها برای گیاهان حیات‌بخش است، که برای انسان‌ها نیز به سبب حیات جدید مسیح پس از مصلوب شدن، تقدیس شده است» (آزرم، ۱۳۸۹).

«آوریل ستمگرترین ماه‌هاست. گل‌های یأس را

از زمین مرده می‌رویاند، خواست و خاطره را

با هم می‌آمیزد و ریشه‌های کرخت را

تأثیر اندیشه‌های فلسفی تی. اس. الیوت بر دیدگاه‌های اجتماعی ...

علی سلیمی، جمشید باقرزاده و شهریار باقرآبادی

با باران بهاری برمی‌انگیزد» (الیوت، ۱۹۹۲م، ج ۱: ۷).

اشاره به سنگ سرخ یا صخر که یکی از القاب عیسی مسیح است، در میانه گفتار عاریتی از باورهای مذهبی مسیحیت است:

«در زیر این سنگ سرخ‌رنگ، سایه هست

به زیر این صخره سرخ‌رنگ بیا» (همان، ج ۱: ۸).

«جزر و مد» تلمیح و اشاره، قدیم و جدید را چنان در نوسان کنار هم قرار می‌دهد که خواننده خود را در فضایی انتزاعی می‌یابد که ترکیبی است از باور و خیال. در فرازی از شعر «کنار مادام سوستاسریس»^۳ پیشگو و قهرمانان ورق‌های پیشگویی اوست که ناگهان به درون روایت فرومی غلطنند و در بند دیگری، در گوشه‌ای از یک قهوه‌خانه، شاهد گفتگوی کسالت‌آور میان دو زن و تعبیر هرز آنها از ترجمان عشقی پست از دنیای مدرن امروز است:

«مادام سوستاسریس، پیشگوی شهیر،

سرمای سختی خورده بود. با همه اینها،

با دستی ورق شریر، اورا فرزانه‌ترین زن اروپا

می‌دانند. گفت: هان!

این ورق توست! ملاح مغرور فینیقی!...» (همان، ج ۱: ۹).

«آلبرت داره برمی‌گرده. خودتو په‌خورده خوشگل کن!

حتماً میخاد بدونه اون پولی که داد واسه خودت

چند تا دندان بخری، چیکار کردی! خودم دیدم بهت داد.

گفت: لیل! همه را بکش. په‌دست خوشگلشو بخر،

والا رغبت نمی‌کنم تو روت نیگا کنم.

گفتم: منم رغبت نمی‌کنم، فکر طفلکی آلبرتو بکن.

چهار سال تو ارتش بود و حالا دلش میخاد خوش باشه،

و اگه تو براش خوشی فراهم نکنی، کسای دیگه هستن!

گفت: راستی! گفتم: بعله...» (همان، ج ۱: ۱۳).

الیوت با به‌کارگیری مفاهیم رمزواره گونه‌گون از «فیلولمل»^۴ و «آواز بلبل»، «مزبله سنگلاخ»، «مرد حلق‌آویز» و... در ظاهر و در عمق، فضای سیالی می‌آفریند که جریان مکان و زمان به گونه‌ای جابه‌جا می‌شوند که اعتماد به نفس را از خواننده سلب می‌کند تا بتواند تصویر یا حتی تصویری واحد را از آنچه فرا روی اوست، به دست آورد و شاید به مدد همین هم‌آوایی نامرئی نمادهای شعر است که آن را به شاهکاری جهانی بدل نموده است.

این شکل سمبلیک رمزگون که الیوت در شعر خود به کار می‌گیرد، بر قلم صلاح عبدالصبور و بسیاری دیگر از شاعران عرب هم‌عصر او موثر افتاده است.

«حقیقت این است که هیچ شاعر انگلیسی به اندازه الیوت در جهان عرب شهرت نیافته است، مگر شکسپیر. طبعاً همان طعن و طنزی که الیوت نسبت به شاعران رمانتیک انگلیسی داشت و همان انتقادهایی که وی به اسلوب و موضوعات ایشان وارد می‌کند، تأثیر بزرگی در وضع شاعران نسل جدید عرب گذاشت... . تأثیر الیوت به‌طور خاص و شاعران اروپایی عموماً به‌گونه‌ای دیگر نیز در شعر معاصر عرب احساس می‌شود و آن آزادی بیش از حد شعر عرب است در شکل و وزن» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۹۲).

در سوگنامه حلاج، صلاح همانند اسلوب الیوت در سرزمین هرز کوشیده است با ارائه ایماء، اشارات و نمادهایی که در نمایش منظوم خود به کار گرفته است، به روایت مقصد درونش پردازد. فضای گفتگو، رویدادی تاریخی و مستعار از نیمه قرن سوم هجری است که شاعر با انکار فاصله زمان، آن را برای کاوش دردهای روزگارش برگزیده است. پرده نخست روایت، تصویر مردی صوفی بر دار شده بر شاخه خمیده درختی در وسط میدانی در بغداد است. شخصیت‌هایی که وارد صحنه می‌شوند تا ایفای نقش کنند، هوشیارانه برگزیده شده‌اند؛ مردی تجارت‌پیشه که نماد طبقه سوداگر میانه جامعه امروزی است و دهقانی که لایه زیرین اقتصادی را شکل می‌دهد و در نماهای بعد دیده می‌شود که از فهم ماجراهای پیرامونی عاجز است؛ یعنی استضعاف اقتصادی جامعه را دست در دست فقر فکری می‌بینیم. همچنین واعظی که خطابه‌اش بر منبر، بی‌مایه و بی‌محتواست و بدان سبب ماجرای بر دار شدن پیرمرد صوفی او را برمی‌انگیزد که دستمایه‌ای برای وعظ او شود. او با ماجراها روزگار می‌گذراند و غم یا خوشی هیچ حادثه‌ای او را متأثر نمی‌کند:

«السّاحة فی بغداد. فی عمق المشهد الأيمن يتعمدُ عليه فرعٌ قصيرٌ منها

لایوحی المشهد بالصليب التقلیدی بل بجذع شجرة فحسب، معلقٌ علیه
شیخٌ عجوزٌ

التاجرُ: أنظر ماذا وُضعوا فی سکتنا

الفلاحُ: شیخٌ مصلوبٌ

تأثیر اندیشه‌های فلسفی تی. اس. الیوت بر دیدگاه‌های اجتماعی ...

علی سلیمی، جمشید باقرزاده و شهریار باقرآبادی

ما أغرب ما تلقى اليوم

الواعظ: يبدؤ كالغارق في التوم

التاجر: فحننا الجذع المجهود و حدق في التراب

الواعظ: ليقتش في موطن قدميه عن قبره» (عبدالصبور، ۱۹۹۶م: ۶).

یعنی؛ «یک میدان عمومی در بغداد. در انتهای صحنه، در سمت راست تنه درختی قرار دارد با یک شاخه کوتاه.

این صحنه یادآور صلیب سنتی نیست. فقط یک شاخه درخت است با پیرمردی که بر روی آن به دار آویخته شده است...

بازرگان: نگاه کن چه چیزی در میدانمان گذاشته‌اند!

دهقان: پیرمردی مصلوب.

چیزی عجیب می‌بینیم، امروز

واعظ: گویی غرق خواب است

بازرگان: آن شاخه خسته، خمیده است و او به زمین چشم دوخته است

تا در پیش پایش گوری برای خود جستجو کند».

برخی از نمادهای دیگری که صلاح عبدالصبور به واسطه آنها جامعه معاصر خود را مورد کاوش قرار می‌دهد، به شرح زیر است:

* **حلاج**: نماد مصلحان آزادی‌خواه و نواندیشانی است که به جرم بیان عقاید و ابراز کلمه قربانی می‌شوند.

* **شبلی**: صوفی دوست ناپایایی که در زبان با حلاج همراه است، ولی یارای درافتادن با بیداد دربار را ندارد. او از مصلوب شدن حلاج خشنود نیست، اما با فلسفه مبارزه برای بهبودی موافق نیست و در آغاز حلاج را وعظ می‌دهد تا از بیان عقیده خود چشم‌پوشی کند:

«یا صاحبی و حبیبی!

آلم ننهک عن العالمین؟

فما انتهیت

قد كنت عطراً نائماً فی وردتیه.

لِمَ اِنْسَكَبْتَ؟!

ورده مكنونه فى بحرِها.

لِمَ اِنكشفت؟!

وَ هل يساوى العالم الذى وهبته دمك؟

هذا الذى وهبته؟» (همان: ۱۶).

یعنی: «دوست من! محبوبم!

آیا تو را از جهانیان باز نداشتیم؟

و تو نپذیرفتی.

تو عطر خفته در میان گل بودی.

چرا ریختی؟!

مرواریدی بودی در دریای خویش.

چرا آشکار شدی؟!

آیا این جهان که تو خون خویش را بدان هدیه کردی،

شایسته این هدیه بود؟!»

اما پس از مرگ او، آه و افسوس سر می‌دهد و یا شاید به‌گونه‌ای خود را به سبب سکوت در بیان حقیقت، در قتل او شریک می‌داند:

«لَوْ كَانَ لِي بَعْضُ يَمِينِكَ

لَكُنْتُ مَنصُوبًا إِلَى يَمِينِكَ

لَكُنْتُ إِسْتَبْقِيَّتْ حَيْثَمَا اِمْتَحَنَتْ عَمْرِي

و قُلْتُ لَفْظًا غَامِضًا مَعْنَاهُ

حِينَ رَمَوَكَ فِي أَيْدِي الْقَضَاءِ

أَنَا الَّذِي قَتَلْتُكَ» (همان: ۱۷).

یعنی: «اگر اندکی از یقین تو در من بود،

تأثیر اندیشه‌های فلسفی تی. اس. ایوت بر دیدگاه‌های اجتماعی ... ۱۴

علی سلیمی، جمشید باقرزاده و شهریار باقرآبادی

من نیز در کنار تو اینک مصلوب بودم.

اما من به هنگام آزمون عمر، زنده ماندن را برگزیدم.

و کلماتی مبهم گفتم.

آنگاه که تو را به دست قاضیان سپرده دیدم.

من بودم که تورا کشتم».

*** جماعت توده‌وار:** مردمی که مجذوب کلام حلاج هستند، در ظاهر، آزادی و حقیقت را می‌ستایند، ولی با اندک‌بهایی سنگ می‌زنند و دشنام می‌دهند، عقاید آنان خریدنی و با درهم و دینار مورد دادوستد است. در حقیقت، آنها کسانی هستند که طناب دار مصلحان خویش را می‌بافند:

«الفلاحُ: فلنسأل هذا الجمعَ

مَن أنتم...؟

مجموعه الصوفية: نحن القتلُ

أحببناهُ، فقتلناه

الواعظُ: لا نلقى في هذا اليوم سوى القتله

و لعلكم أيضاً حين قتلتم هذا الشيخ المصلوب...

المجموعه: ... قتلناه بالكلمات

الفلاحُ: زاد الأمر غرابه!

المجموعه: أحببنا كلماته

أكثر مما أحببناهُ

فتركناه يموت لکی تبقى الكلمات...» (همان: ۱۱).

یعنی؛ «دهقان: باید از این جماعت پرسید

شما که هستید؟

جماعت صوفیه: ما قاتلانیم!

او را دوست داشتیم، کشتیم!

واعظ: امروز ما جز قاتلان چیزی نمی‌بینیم.

و شاید شما هم وقتی این پیر مصلوب را کشتید...

با کلمات کشتیم.

دهقان: مسئله بغرنج‌تر شد.

جماعت: کلمات او را دوست داشتیم،

بیشتر از آنکه خودش را

گذاشتیم بمیرد، تا کلماتش زنده بماند...».

از این قسم نمادهایی که صلاح عبدالصبور برای واکاوی جامعه خویش در این تراژدی به عاریت گرفته، کم نیستند. زبان سرزمین هرز و سوگنامه حلاج در تعبیر، دوگانه می‌نماید، اما در معنا، یک‌سو هستند. هر دو قالبی کلاسیک را برای بیان دردهای جامعه مدرن بر زبان سمبل‌ها فریاد می‌کنند.

۲-۵) الیوت و شکوه از جهان مدرن، عبدالصبور و رؤیای اصلاح

بی‌شک تجربه نوآیین شعر امروزی با وسعت قلمرو نیازهای جامعه بشری گام برداشته است و ادبیات به عنوان جزئی از فراورده‌های پیچیده فرهنگی کوشیده است تا در معادلات امروز بشر راه حلی برای مسائل اجتماعی انسان باشد. قرن بیستم با وجود رشد سریع دانش تجربی، شاهد بسیاری از عوامل آزدگی انسان معاصر بود. شاید حزن و اندوه فلسفی عمومی در هیچ دوره‌ای از تاریخ تا این حد وسیع نبوده است. جنگ، فقر، نابرابری، ستم و بیداد، خلاء فکری و عاطفی، بیهودگی، همه و همه، موجب اندوه و واپس‌زدگی انسان معاصر بوده‌اند، چنان‌که «پنداشته می‌شود که این قرن، قرن رهیافتگی است و نیکوتر آن است که نام آن را قرن گمراهی بگذارند. قرن نیرنگ، دروغ، سنگدلی و ستم‌پیشگی است. آیا این همان جهان متمدن است؟!... آیا شایسته است که فقیر در زندگانی خود بدبخت بماند و دارا در پلیدی گمراهی خویش زیاده‌روی کند؟!» (المقدسی، ۱۹۶۳ م: ۲۳۷).

الیوت در شعر خویش، درد مشترک جامعه بشری را به‌خوبی منعکس نموده است و چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، بسیاری از بزرگترین سراینندگان عرب، از جمله صلاح عبدالصبور و ام‌دار اندیشه‌های اویند. تصویر ذهنی الیوت از بیهودگی عمر آدم معاصرش در عبارت مقدمه گفتار سرزمین هرز و نیز بیت سی‌ام آن به خوبی قابل درک است: «به تو خواهیم نمایاند هراس را از میان مшти خاک» که اشارتی است به ماجرای «سیبیل کومه»، پیشگوی یونانی که از خدا خواست تا سال‌های عمرش را به عدد شن‌های

تأثیر اندیشه‌های فلسفی تی. اس. الیوت بر دیدگاه‌های اجتماعی ... سرخ

علی سلیمی، جمشید باقرزاده و شهریار باقرآبادی

کف دستش افزون نماید و چون آرزویش برآورده شد، پیر و پیرتر گشت، در حالی که نمی‌توانست بمیرد و زندگی او چیزی جز رنج و عذاب نبود (ر.ک؛ ویریک، ۱۹۷۷م: ۱۷).

به باور الیوت و صلاح عبدالصبور، جهان امروز سنگلاخی است که از دل آن شاخه‌هایی هرز سر برآورده‌اند که در مشرق‌زمین، چوبه‌دار حقیقت‌طلبان شده است و در آن سوی زمین، این سرشاخه‌های خشکیده، دیگر سایه‌ساری برای آسودن آدمی فراهم نمی‌کند. دیگر زنجیره که نماد طراوت و سرزندگی است، تسکینی بر درد نوظهور نیست. در چکامه عبدالصبور، حلاج مصلوب از بلندای دار با چشمان باز مانده، خسته به همین زمین چشم دوخته که گورش را در پیش پایش نهاده است:

«التَّاجِرُ: عَيْنَاهُ تَنْسُكِبَانِ عَلَي صَدْرِهِ

الوَاعِظُ: وَ كَانَ ثَقُلَتْ دُنْيَاهُ عَلَي جَفْنِيهِ

أَوْ غَلَبَتْ الْأَيَّامُ عَلَي أَمْرِهِ

التَّاجِرُ: فَحَنَّا الْجُدْعُ الْمَجْهُودُ وَ حَدَّقَ فِي التَّرَابِ

الوَاعِظُ: لِيُفْتَشَّ عَن مَوْطِئِ قَدَمِيهِ عَن قَبْرِهِ» (عبدالصبور، ۱۹۹۶ م: ۶).

یعنی؛ «چشم‌هایش روی سینه‌اش افتاده

واعظ: و گویی که سنگینی دنیا روی پلک اوست.

یا روزگار بر کار او چیره شده است.

بازرگان: آن شاخه خمیده، خسته است و او به زمین چشم دوخته است.

تا در پیش پایش گوری برای خود جستجو کند».

عروج سرخ حلاج بیان بر دار شدن گفتمان حق‌طلبی انسان معاصر و حدیث سرگردانی اندیشه ناسازگار با بی‌عدالتی است میان ماندن و رفتن و یادآور اینکه «بدی، ستم، درد و ناخشنودی بر جهان مسلط است و انسان همچنان از بی‌رحمی و بی‌ارزشی و پستی در عذاب است. در گذشته‌های دورتر، جسورمردان به‌دست شیران هلاک می‌شدند و در عصر ما، خردمندان در زندان‌ها محبوس هستند» (عبدالصبور، ۱۹۹۸ م، ج ۳: ۱۲۳). الیوت به سبکی رمزآلود و موجز و گاه با تعبیری فرامادی می‌کوشد با اشارتی مخاطب را به همسایگی باورش بکشاند. قهرمان اصلی او که در پی شفای سرزمین هرز کمر به نجات جامعه پندار شاعر بسته است، فریادی نارسا سر می‌دهد؛ فریادی بی‌سرانجام که جانمایه دل‌مویه‌های اندوهناک اندیشه الیوت و مخاطب را شکل می‌دهد:

«چه هستند ریشه‌هایی که چنگ می‌اندازند؟ چه شاخه‌هایی از این

مزلله سنگلاخ می‌رویند؟! پسر انسان!

نمی‌توانی پاسخ دهی یا گمان بری؟! چه تو کومه‌ای از

تندیس‌های شکسته را می‌شناسی، آنجا که خورشید گذر می‌کند

و درخت خشک بر کسی سایه نمی‌افکند و زنجره تسکینی نمی‌دهد...»

(الیوت، ۱۹۹۲م، ج ۱: ۸).

یأس فلسفی حاکم بر فضای تیره روایت سرزمین هرز به شکل بی‌حوصلگی مفرط پدیدار می‌شود. زندگی عاری از عشق و توأم با خیانت و سقط جنین و هرزگی رخ می‌نماید (بند ۱۶۰). رخوت، سُستی و هتک ناموس جسم و روح در سراسر جغرافیای باور شاعر موج می‌زند و در نوای بلبل که به هتک ناموس «فیلولمل» اشارت دارد، به خوبی متجلی است:

«دگرگونی فیلولمل که به دست سلطان وحشی، آن چنان به عنف

بی‌حرمت شده بود، نقش بسته بود و با همه اینها، در آنجا بلبل

با نوایی قهرآمیز، تمام وادی را پر می‌کرد

و هنوز او فغان سر می‌داد و هنوز جهان دنبال می‌کند

جیک‌جیک در گوش‌های پلید را...» (همان: ۱۱).

الیوت روزگار و مردم عصرش و نیز فریاد حرمان‌آلوده بی‌انعکاس آنان را در طول زندگی کم‌عرض آنها، همان گونه می‌بیند که قهرمانان مادام سوساستریس پیشگو، که مظهر دنیامداری و بی‌ایمانی هستند، درون روایت بی‌هیچ مقدمه‌ای فرو می‌افتند (بند ۴۶). از منظر و نگاه شاعر، زوال روان آدمی در استمرار استحاله‌ای اتفاق می‌افتد که در گزیده‌ای از شعر، از آن به «مرگ در آب» تعبیر شده است و هرگز باور زایای رستاخیز مسیحایی که زایش روح را به دنبال دارد، در قلمرو نفرین‌شده سرزمین هرز حادث نمی‌شود. شاید الیوت با خلق تقابل بین ناباروری و باورهای زایای مسیحایی در این اندیشه است که به همگان یادآوری کند که جهان دور از معنویت، سترون، پوچ و سرشار از بطالت شده است:

«در اینجا من مرد حلق‌آویز را نمی‌یابم.

از مرگ در آب هراسان مباش...» (همان: ۹).

«لاشه‌ای که سال پیش در باغ دفن کردی،

آیا جوانه زدن آغاز کرده است؟! آیا امسال گل خواهد کرد؟!»

یا آنکه سرمای ناگهانی بسترش را آشفته نموده است؟...» (همان: ۱۰).

بی‌تردید نگاه الیوت در این منظومه که به‌حق مرثیه‌ای است بر پوچی و ناامیدی انسان معاصر، نگاهی اندوهبار است. تأثیر این غم‌آلوده انگاشتن دنیا را می‌توان در فضای سنگین دردناک روایت شهیدی که جامعه حلاج را از تقدیم آن به جهان دریغ نورزید، به‌خوبی پیدا کرد و تصدیق این باور است که: «گفته می‌شود شاعران معاصر عرب در سرودن اشعار اندوهگین خود تحت تأثیر شاعران اروپایی هستند؛ بدین معنا که آنها زبان سرکش در برابر تمدن مادی بر روح اروپای قرن بیستم هستند. ما نیز منکر این تأثیرپذیری مستقیم یا غیرمستقیم از شاعرانی چون الیوت نیستیم» (اسماعیل، ۱۹۶۶م: ۳۵۴).

آنچه را که الیوت از باورهای هرز روییده بر این اقلیم دی‌جور ترسیم کرده است، می‌توان در خلال گفت‌ووشنود جاری در سوگنامه حلاج یافت. این گفتگوها بی‌گمان در شکل با دل‌مشغولی‌های یأس‌آلود الیوت متفاوت می‌نماید، اما از جنس درد مردمان است. عبدالصبور از بی‌عدالتی، ستم، فقر و ناآگاهی که در جامعه سایه افکنده، در عذاب است و الیوت دنیا را خالی از شور، عشق و معنا می‌بیند؛ جایی که در آن نشانی از نشاط، لطافت و زلالی آب نیست و همه‌جا سنگ و صخره است. الیوت چیزی را به زبان سانسکریت فریاد می‌کند، از آن روی که در برخی عقاید کهن، باوری بر زیایی بوده‌اند تا شاید بتوان به فردایی دور امیدوار بود: «ایشان کن، همدردی کن، خویشتنداری کن».

صلاح عبدالصبور نیز برای قهرمان قصه تلخ مردمانش مرثیه می‌سراید:

«وَسَنَذُوبُ كِي نَلْقَى مَا اسْتَبَقِينَا مِنْهَا فِي شَقِّ مَحَارِيثِ الْفَلَاحِيِّنَ...»

و نَحْمِلُهَا لِلرَّيْحِ السَّوَاحِهِ فَوْقَ الْمَوْجِ

وَسَنُخَفِّفُهَا فِي افْوَاهِ حِدَاهِ الْإِبِلِ الْهَائِمَةِ...

وَسَنَجْعَلُ مِنْهَا اشْعَاراً وَ قِصَائِدً...» (عبدالصبور، ۱۹۹۶م: ۱۴-۱۵).

یعنی؛ «و می‌رویم تا آنچه از کلمات او باقی مانده، در شیار گاوآهن

کشاورزان بریزیم...»

و بر دوش بادها بر فراز موج

و در لبان ساربانان آوازه‌خوان که در پهنه صحرا سرگردانند، پنهان کنیم...»

و از آنها قصیده‌ها و شعرها خواهیم پرداخت».

نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱- اندیشه‌های بشری بدون نگاه به جغرافیای طبیعی و مرزهایی که آنها را در خود محصور نموده است، غالباً در امتداد هم قرار می‌گیرند، چنان‌که الیوت زبان ناسازگاری عصر ماشینیزم با انسان و فریاد شکوه از سترون شدن روح عاطفه در این عصر و عبدالصبور نیز فغانِ حرمان، فقر و بی‌عدالتی همین مقطع تاریخی در گوشه‌ای دیگر از جهان است.

۲- انسان در فضای دراماتیک زبان الیوت با هبوط در خلأ، بیهودگی و چیزوارگی زندگی معاصر دست‌وپنجه نرم می‌کند و در مقابل، جامعه صلاح عبدالصبور با فضای سنگین و سهمگین فقر، بیداد و استبداد دست به گریبان است و هر یک با فرم ویژه و با به‌کارگیری نمادهای خاص، سعی در به تصویر کشیدن پارادوکس میان انسان و محیط پیرامونش دارند.

۳- سمبولیسم عمیق و هوشیارانه زبان شعر هر دو شاعر، گفتار آنها را ورزیده و توانمند کرده است و یادآور این نکته است که «هنر» زبان مشترک فریاد همه اقوام بشری است.

۴- اگر شعر الیوت تصویرگر دلتنگی و اضطراب عصر کنونی است، تأثیر افکار او بر صلاح عبدالصبور، موجب پدیدار شدن نسخه‌ای شرقی منطبق بر جامعه اقلیم عرب از این حس دلتنگی شده است که او در قالب آن، گرایش‌های دردآلود خود را با رمزهای صوفیانه عرضه نموده است.

پی‌نوشت‌ها

۱- صلاح عبدالصبور، منتقد ادبی، شاعر و نمایشنامه‌نویس بزرگ عرب به سال ۱۹۳۱ میلادی در مصر زاده شد. او بیشتر عمرش را به فعالیت‌های روزنامه‌نگاری گذراند و در پنجاه‌سالگی دیده از جهان فرو بست (ر.ک؛ بیضون، ۱۹۹۳ م: ۱۳). از وی مجموعه آثار *تأملات فی الزمن الجریح*، *أقول لكم*، *أحلام الفارس القديم*، *حیاتی فی الشعر* و برخی آثار دیگر به‌جای مانده است. شاید بتوان ادعا کرد که آنچه بیش از همه موجب گسترش آوازه او شد، نمایشنامه دراماتیک *مأساة الحلاج* اوست. اگر از نوآوران و دگراندیشان شعر معاصر مصر سخن به میان آید، بی‌هیچ شبهه‌ای نام صلاح عبدالصبور در شمار نوگرایان رئالیستی خواهد بود که گاه واژگان لطیف رمانتیک که به دوران پیش از او در شعر مربوط هستند، در لابه‌لای اشعار وی به چشم می‌آیند. می‌توان گفت «اهمیت صلاح عبدالصبور در میان نوگرایان مصری از دو جنبه است: یکی آنکه نماینده شعر آزاد در مصر به شمار می‌رود و دیگر آنکه در حوزه شعر دراماتیک موفق‌ترین تجربه‌گر به حساب می‌آید» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۳۹).

۲- تامس الیوت شاعر و منتقدی انگلیسی-آمریکایی است که به ۱۸۸۸ میلادی در سنت لوئیس ایالت میسوری دیده به جهان گشود، در هاروارد درس آموخت و در آکسفورد به درجه دکترا فلسفه دست یافت. او در ۱۹۱۴ با ایزرا پاوند آشنا شد. ایزرا پاوند دوست و استاد شاعر بود که مجموعه شعری او را به نام «سرزمین هرز» ویراستاری و پالوده کرد و آن را که عنوان مهم‌ترین شعر طولانی قرن بیستم را از آن خود کرد، پس از ویرایش، به ۴۳۴ بیت تقلیل داد. الیوت بعدها به عنوان معلم، کارمند بانک و نیز مدیر یک مؤسسه انتشاراتی مشغول به کار

تأثیر اندیشه‌های فلسفی تی. اس. الیوت بر دیدگاه‌های اجتماعی ...

علی سلیمی، جمشید باقرزاده و شهریار باقرآبادی

شد. در ۱۹۲۷ میلادی تابعیت انگلیسی گرفت و در ۱۹۳۲ به کسوت استادی دانشگاه هاروارد نائل آمد. سرانجام وی در ۱۹۶۵ در لندن بدرود حیات گفت. آثار متعددی از این اندیشمند منتقد بر جای مانده است که از آن جمله می‌توان جنگل مقدس، مرگ در کلیسا، شخم و شعرهای ترانه‌آلفرد پرافاک و سرزمین هرز را نام برد. چالاکی بیان، تیزبینی، نکته‌سنجی و درک منطبق بر ضرورت‌ها سبب شد تا الیوت در شمار برترین‌های حوزه نقد و ادب انگلیسی جای گیرد. به دلیل پایبندی وی به مسیحیت کاتولیک، گرایش به مذهب را علاوه بر سروده‌ها، در آثار نقدی او می‌توان مشاهده کرد.

۳- مادام سوساستریس مظهر سُستی و فساد ایمان و مذهب است. قهرمانان «یک دست ورق شیر» او، نشانه‌هایی از انواع مادیات قرن جدید هستند.

۴- در میتولوژی (اسطوره‌شناسی) یونانی، «فیلمول» دختر یکی از پادشاهان آتن بود که به دست تیریوس، شوهر خواهرش (پروکنه) هتک ناموس و لال شد. یکی از دو خواهر به کین‌خواهی، از گوشت پسر تیریوس طعامی ساختند و به او خوردند و گریختند. تیریوس به تعقیب آنها رفت. هر سه آنها به صورت پرنده درآمدند؛ فیلمول به صورت پرستو، پروکنه به صورت بلبل و تیریوس به صورت باز یا هدهد. بنا به روایت اووید، این فیلمول بود که به صورت بلبل درآمد. تعبیر «و هنوز فغان سر می‌دهد و هنوز جهان دنبال می‌کند...» می‌رساند که این هتک ناموس هنوز در دنیای ما دنبال می‌شود.

منابع و مآخذ

اسماعیل، عزالدین. (۱۹۹۶ م.). *الشعر العربي المعاصر*. لبنان: دار الثقافة.

الیوت، تی. اس. (۱۹۲۲ م.). *سرزمین هرز*. ترجمه بهمن شعله‌ور. تهران: شرکت نشر و پخش فاریاب.

بیضون، توفیق. (۱۹۹۳ م.). *صلاح عبدالصبور و قصيدة المصير الحديثة*. بیروت: دار الکتب العلمیة.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *شعر معاصر عرب*. چاپ اول. تهران: انتشارات سخن.

الشیبی، مصطفی کامل. (۱۹۸۵ م.). *الحلاج، موضوعاً للادب و الفنون العربیة والشرقیة*. الطبعة الثانیة. بیروت: دار الملايين.

عبدالصبور، صلاح. (۱۹۹۶ م.). *مأساة الحلاج*. الطبعة الأولى. مصر: مكتبة الأسرة.

_____ . (۱۹۹۸ م.). *دیوان*. المجلد الثالث. بیروت: دار العودة.

دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۸۷). «اندیشه و شعر تی. اس. الیوت». *کیهان فرهنگی*. شماره ۲۶۳.

آزرم، محمد. (۱۳۸۹). «نگاهی به اسطوره‌های کهن در شعر مدرن». *سایت علمی دانشجویان ایران*.

Bloom, H. (Ed). (1968). *A Guide: T. S. Eliot: Comprehensive Research and Study Guide*. New York: Chelsea House Publishers.

Conner, K. D. (2006). *Allusive Mechanics in Modern and Postmodern*

Fiction As Suggested by Joyce in his Novel Dubliners. Retrived Februeray 12. From: <http://digital commons, Unl.edu/cgi/view content, cgi? Article= 1001 & context= English diss.>

Southam, B.C. (1968). *A Guide to the Selected Poems of T.S. Eliot.* New York: Harcourt: Barace and world INC.

Weirick, M.C. (1971). *T.S. Eliot's the Waste Land; Sources and Meaning.* New York: Monarch prees.